

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین

## مروری بر جلسه گذشته

بحث در این است که آیا استصحاب عدم تکلیف، استصحاب برائت عنوان اصل مثبت را دارد یا خیر؟ مرحوم آخوند این استصحاب را جاری می‌دانند و می‌فرمایند این عدم استحقاق عقاب ترتب پیدا می‌کند و مرحوم شیخ جاری نمی‌دانند. بعد مرحوم آخوند برای جریان این استصحاب دو تا مطلب را بیان فرمودند که ما مطلب اولش را گذشتیم و کلام ایشان و کلام مرحوم اصفهانی و دیگران را نقل کردیم و حالا نتیجه‌ی نهایی را هم خودمان عرض می‌کنیم.

## مطلب دوم در کلام مرحوم آخوند

اما مطلب دوم که در تنبیه نهم همین مطلب دوم را پروراندند این است که در ترتیب آثار غیر شرعی، اینکه ما می‌گوئیم اصل مثبت حجیت ندارد و استصحاب نمی‌تواند آثار غیر شرعی را اثبات کند، مقصود آثار غیر شرعی‌ای است که بر مستصحب واقعی بخواهد بار شود اما اگر یک آثار غیر شرعی بر مستصحب بار شود و فرق نکند که این مستصحب واقعی باشد یا ظاهری، می‌فرمایند این از دایره‌ی عدم حجیت اصل مثبت خارج است و در چنین موردی حجیت وجود دارد.

حالا با مثال این مطلب آخوند را روشن کنیم، مثالی که مطرح شده این است که شما اگر بخواهید با استصحاب مثلاً طهارت اجزاء را اثبات کنید که اجزاء یک اثر عقلی است اما این اجزاء بر طهارت واقعی مترتب می‌شود نه بر طهارت ظاهری، اجزاء در جایی است که ما بگوئیم معطی به، تمام جزئیات و شرایط مأمور به را واقعاً دارد، اینجا مسئله‌ی اجزاء مطرح می‌شود. اما در جایی که معطی به ظاهراً دارد اینجا اگر بعداً کشف خلاف شد مسلم عقل حکم به عدم اجزاء می‌کند و لذا در بحث اجزاء می‌گویند قاعده‌ی اولیه و اصل اولی عدم الاجزاء است، برای اینکه امتثال واقع نشده، برای اینکه این معطی به در عالم خارج مطابق با مأمور به نبوده است.

پس اگر اثر عقلی باشد که محتاج و متوقف بر موضوع واقعی است، اینجا مرحوم آخوند می‌گویند این اثر بار نمی‌شود. اما اگر ما یک اثر عقلی داریم موضوعش اعم از واقعی و ظاهری است، اینجا می‌فرمایند آثار بار می‌شود، می‌فرمایند وجوب اطاعت، عقل که حکم به لزوم اطاعت می‌کند، عقل که حکم به حرمت مخالفت می‌کند، عقل که حکم به استحقاق عقاب می‌کند، اینها موضوعش اعم از واقعی و ظاهری است. اگر ما گفتیم این فعل قبلاً واجب بوده و الآن شک می‌کنیم واجب است یا نه؟ استصحاب وجوب می‌کنیم، اینجا اثر عقلی به نام وجوب اطاعت بلا فاصله می‌آید.

اگر قبلاً حرام بوده الآن استصحاب به حرام کنیم باز همین کلام می آید. اگر گفتیم در یک شیئی واقعاً تکلیفی نباشد اثرش عدم استحقاق عقاب است، اگر ظاهراً هم تکلیف نباشد اثرش عدم استحقاق عقاب است، یعنی عدم استحقاق عقاب یک اثر عقلی است که بر مستصحابی بار می شود، یعنی بر موضوعی بار می شود که اعم از این است که این موضوع از طریق استصحاب که ظاهری است ثابت شده باشد یا واقعی باشد. فرقی نمی کند عدم استحقاق عقاب یعنی همانطوری که اگر شارع واقعاً تکلیفی ندارد اینجا استحقاق عقاب نیست، اگر شارع ظاهراً هم تکلیف ندارد، این عدم تکلیف ظاهری را از کجا بیاوریم؟ با استصحاب می گوئیم قبلاً تکلیف نبوده و الآن هم استصحاب می کنیم عدم تکلیف را، بر این استصحاب عدم تکلیف، باز این اثر عقلی عدم استحقاق عقاب بار می شود.

پس مرحوم آخوند برای جریان استصحاب برائت یا استصحاب عدم تکلیف راه دیگری که طی می کند این است که می فرماید این عدم استحقاق عقاب یک اثری است که موضوعش اعم از واقعی و ظاهری است و در آنچه که در تنبیه نهم دارند می فرمایند ما وقتی گفتیم این وجوب هست، این تکلیف نیست، موضوع این حکم عقلی واقعاً الآن موجود است.

الآن موضوعش وجداناً موجود است لکن موضوعی است که برای این حکم عقلی عنوان بالوجدان را دارد ولو از طریق استصحاب آمدم اثبات کردیم، اما موضوعش وجداناً موجود است، بعبارةً آخری عقل حکم می کند به لزوم اطاعة المولى، منتهی می گوید این دستورات مولا از هر راهی می خواهد ثابت باشد، خواه از راه علم ثابت باشد یا از راه استصحاب ثابت باشد، از هر راهی ثابت شد اطاعة المولا واجب. پس وقتی می گوئیم موضوعش عمومیت دارد به این معناست که از هر راهی وارد شد نسبت به این حکم عقلی موضوع بالوجدان فعلیت دارد و لو اینکه این وجدان راهش تعبد باشد.

نسبت به حکم عقلی موضوع بالوجدان می شود اما راه تحقق این موضوع از راه استصحاب بوده، باشد. عقل می گوید من می گویم اطاعة المولا واجب مطلقاً، این دستورات مولا از هر راهی می خواهد برسد، حالا اگر از راه استصحاب هم رسید باز نسبت به تحقق این موضوع عنوان وجدانی را دارد یعنی بالوجدان موضوع موجود است، بعبارةً آخری گاهی بالوجدان موضوع تعبدی موجود است، اشکالی ندارد اما همین موضوع تعبدی بالوجدان موجود است، لذا می فرمایند ما باید بین آثار عقلیه فرق بگذاریم به همین بیانی که گفتیم و این راه را ذکر می کنند به اینکه استصحاب عدم تکلیف موجب مثبتیت نشود، ما با استصحاب عدم تکلیف بخواهیم اثبات کنیم عدم استحقاق عقاب را و عدم استحقاق عقاب چون از آثاری است که لازم نیست که موضوعش حتماً واقعی باشد، موضوعش اهم است لذا در اینجا بار می شود، این فرمایش مرحوم آخوند.

### سؤال: ...؟

**پاسخ استاد:** یک نکته ای را عرض کنم؛ ما اول که اصل مثبت را خواستیم شروع کنیم برخی دوستان گفتند اصل مثبت فقط در باب موضوعات است. آقایانی که می گویند استصحاب تا زمانی حجیت دارد که دچار اصل مثبت بودن نشود می گویند فرقی بین اینکه این استصحاب حکمی باشد یا موضوعی نمی کند، آقایان در ذهنشان بود که اصل مثبت فقط در استصحابات موضوعیه است. آخوند در ذهنش این است که بعضی می گویند این عنوان اصل مثبت را دارد چون عدم استحقاق عقاب از آثار غیر شرعی است، این را شیخ بگوید یا غیر شیخ بحث در اصل مثبت اینجا مطرح می شود.

## کلام مرحوم اصفهانی در اثر بودن استحقاق

اینجا دو تا مطلب هست که باید عرض کنیم و خودمان بین این تنبیهات هفتم، هشتم و نهم جمع بندی کنیم. یک مطلب را مرحوم محقق اصفهانی دارد و آن این است که مرحوم اصفهانی می فرمایند اصلاً اینکه ما استحقاق یا عدم استحقاق را از آثار تکلیف بدانیم درست نیست یعنی بگوئیم «إذا كان التكليف موجوداً فيستحق العقاب و إذ انتفى التكليف انتفى الإستحقاق»، می فرمایند این

غلط است (البته این بیان من است)، اینجا یک نکته‌ای می‌گویند که من یادم نمی‌آید در این نهایت‌الدرایه تا حالا راجع به قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان این نکته را فرموده باشند. می‌فرمایند قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان فقط مربوط به وصول تکلیف است و می‌گویند مکلف استحقاق عقاب از حیث عدم اصول تکلیف ندارد اما دیگر ربطی به عدم استحقاق عقاب از حیث عدم تکلیف یا از حیث مخالفت ندارد.

باز توضیح می‌دهند می‌فرمایند استحقاق عقاب در جایی است که سه تا جزء باشد، تکلیف باشد، وصول باشد، این تکلیف واصل به مکلف شده باشد و مکلف هم مخالفت کرده باشد اگر یکی از این اجزاء منتفی شود این منتفی است اما وقتی ما می‌گوئیم قبح عقاب بلا بیان این فقط نسبت به جنبه‌ی وصولش نظر دارد می‌گوید اگر یک تکلیفی باشد و شما هم مخالفت کرده باشید اما واصل به شما نشده باشد قوی است، عدم استحقاق عقاب را من ناحیه عدم الوصول برای شما می‌آورد اما شما مرحوم آخوند یا مثلاً مرحوم شیخ دنبال چی هستید؟ دنبال این هستید که عدم استحقاق عقاب را من ناحیه عدم التکلیف می‌آورید و این ربطی به قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان ندارد، این دقتی است که مرحوم اصفهانی اینجا فرموده اند.

## اشکال استاد معظم بر مرحوم اصفهانی

جوابش این است که:

اولاً: در بحث استحقاق ما روی قاعده‌ی قبح عقاب نمی‌آئیم، عقل یک قاعده‌ای به نام قبح عقاب بلا بیان دارد ولی اینکه مخالفة التکلیف الواصل موجبة لاستحقاق العقاب این یک حکم عقلی است، عقل می‌گوید یک تکلیفی اگر واصل به شما شد، شما مخالفت کردید این عقاب دارد.

ثانیا: عقل یک جایی که اصلاً تکلیف نیست و موضوع عقاب منتفی است این هم یکی از احکام عقلی است، حالا مفهوم آن قاعده است. آیا در باب عقاب می‌توانیم بگوئیم عقل بگوید جایی که تکلیفی نیست اصلاً عقابی نیست، جایی که تکلیف هست مخالفتی نیست و باز عقاب معنا ندارد، جایی که تکلیف هست مخالفت هست و این تکلیف به شما واصل نشده عقاب معنا ندارد، آیا در باب عقاب عقل یک قاعده بیشتر ندارد و آن هم قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان است که ظاهر فرمایش مرحوم اصفهانی همین است که می‌خواهد بفرماید ما در باب استحقاق عقاب یک قاعده‌ی عقلی بیشتر نداریم عقل پدرک قبح العقاب بلا بیان، اما ظاهر فرمایش مرحوم آخوند ولو به این تعرضی نداشتند، ما به عنوان یک احتمال در مسئله بگوئیم عقل یک قاعده‌اش است و جای دیگر می‌فرماید عقل ادراک می‌کند «انتفاع الاستحقاق بانتفاء التکلیف» جایی که تکلیفی نیست استحقاق وجود ندارد.

ثالثاً: حالا اگر شما فرمودید عقل یک قاعده بیشتر ندارد همین جا به مرحوم اصفهان می‌گوئیم، اگر بگوئید دو تا قاعده دارد یکی قبح عقاب بلا بیان و یکی هم عدم الاستحقاق عند عدم التکلیف. بعید نیست که اینجا بگوئیم دو تا قاعده داریم، اگر دو تا قاعده داشته باشیم این اشکال مرحوم اصفهانی اشکال واردی نیست.

## اشکال حضرت امام بر مرحوم آخوند

مرحوم امام (رضوان الله علیه) یک مطلب دیگری در اینجا دارند که می‌فرمایند این تنبیه مرحوم آخوند یک حرف مسامحی است برای اینکه موضوعات ظاهریه که آثار ندارند، می‌فرمایند ما در باب استحقاق و عدم استحقاق، اینها همه‌اش مربوط به موضوعات واقعیه است، امر ظاهری یا احکام ظاهری هیچ اثری ندارند، غیر از طریقیت اثر دیگری برایشان مترتب نیست، عین عبارت ایشان این است که می‌فرماید:<sup>[1]</sup> «و لا يخفى ما فيه من التسامح لأنَّ حرمة المخالفة و وجوب الموافقة» تا اینجا می‌رسد

«كلها من آثار الحكم الواقعي عقلاً أما الاحكام الظاهري فليست في موافقتها و لا مخالفتها من حيث هي الشيء»، احكام ظاهري خودش يك موافقت و مخالفت على حده ندارد «لأنها احكامٌ طريقيةٌ للتحقق على الواقع، فخطاب لا تنقض مثل صدق العادل» يعنى مثل بعضى ادلهى حجيت خبر واحد، «ليس من الخطابات النفسية التى يحكم العقل بوجوب موافقتها و حرمة مخالفتها من حيث هي»، مى فرمايد خود لا تنقض، خود خبر واحد من حيث هي و جوب موافقت و حرمت مخالفت ندارد «و لا يكون فى موافقتها ثوابٌ و لا فى مخالفتها عقاب إلا إنقياداً و تجريباً»، اگر شما خبر واحد را عمل كرديد نمى آيد يك ثوابى براى خود عمل به خبر واحد به شما بدهند! اگر مخالفت كرديد نمى آيند يك عقاب براى حرمت مخالفت با خبر واحد به شما بدهند، استصحاب هم همينطور است «و إنما يحكم العقل بلزوم الاتيان بمؤدباتها لكونها حجةً على الواقع، فيحكم العقل من باب الاحتياط بلزوم موافقتها»، مى فرمايند درست است كه ما بايد خبر واحد را عمل كنيم ولى از باب اين است كه احتياط مى كنيم چون احتمال مى دهيم موافقت با واقع داشته باشد، «لا لكونها احكاماً ظاهريه بل لاحتمال انطباقها على الواقع»، اين هم يك مطلبى است كه مرحوم امام دارند كه اصلاً ما يك اثر عقلى كه موضوعش اعم از واقعى و ظاهري باشد را نداريم.

ما قبلاً يك نکته اى را گفتيم كه بعد هم توضيح خواهيم داد؛ گفتيم اصلاً يكى از فرقها بين حكم شرعى و حكم عقلى همين است كه موضوع حكم شرعى مى تواند ظاهري باشد و لذا حكم هم ظاهري مى شود اما احكام عقليه چيزى به نام موضوعات ظاهريه ندارد.

اين فرمايش امام، اصفهاني و اين نکته اى كه ما داريم را دقت كنيد فردا ان شاء الله جمع بندي خواهيم كرد.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين